شنبه‌ها با شاهنامه فردوسی ۴



شاعر و پژوهشگر
دکتر یوسف بینا

اگر خود بمانی به گیتی دراز
ز رنج تن آید به رفتن نیاز
یکی ژرف دریاست بن ناپدید
درگنج رازش نیابد کلید
از او چند یابی فزون بایدت
همان خورده یک روز بگزایدت
سه چیزت بباید کز او چاره نیست
وز آن نیز بر سرت پیغاره نیست
خوری گر بپوشی وگر گستری
سزدگر به دیگر سخن ننگری

کز این سه گذشتی همه رنج آز
چه در آز پیچی چه اندر نیاز

حکیم توس در ابتدای داستان «رزم دوازده رخ» که یکی از جذاب‌ترین داستان‌های شاهنامه است، طبق روش خویش در داستان‌های دیگر، مقدمه‌ای حکیمانه آورده است که بیت‌هایی از آن را در ابتدای این یادداشت آورده‌ایم. در دانش «فصاحت و بلاغت» به این گونه مقدمه‌ها «براعت استهلال» گفته می‌شود؛ بدان معنا که شاعر بیت‌هایی مقدمه‌گونه در ابتدای داستان می‌آورد و مخاطب را به شیوه‌ای رمزی یا رمزگشایانه به محتوای داستان توجه می‌دهد. البته مقدمه‌های فردوسی همیشه رمزی نیست و گاه سخنی حکمت‌آمیز و حکمت‌آموز است که صراحت دارد؛ همانند اینجا که فردوسی می‌گوید: حتی اگر سال‌های طولانی در جهان بمانی و عمر درازی داشته باشی، باز هم چون پیری و رنجوری هست، به مرگ نیاز می‌یابی، این جهان همانند دریای ژرفی است که ژرفای آن پیدا نیست و رازهایش ناگشوده می‌ماند، هرچه از نعمت دنیا برخوردار شوی باز هم بیشتر می‌خواهی و همان نعمت‌ها یک روز به تو آسیب خواهد رساند، انسان در دنیا فقط از سه چیز چاره‌ای ندارد که باید آن‌ها را به‌دست بیاورد و در این راه سرزنشی بر او روا نیست، خوراک و پوشاک و جایی برای زیستن، اگر این سه را به‌دست آوردی شایسته است که به دیگر چیزها توجه نکنی، زیرا کوشش برای به‌دست‌آوردن چیزی به‌جز این سه همانا «آز» است و انسان اگر آز داشته باشد، همواره نیازمند خواهد بود.

در این بیت‌ها «گزاییدن» یعنی آسیب رساندن، «پیغاره» یعنی سرزنش، «گر» به‌معنی «یا» آمده است، «گستردنی» یعنی چیزی برای زیرانداز و در اینجا به‌معنای «مسکن» و جایی برای زیستن است و «آز» یعنی زیاده‌خواهی. فردوسی به «آز» نه‌فقط در اینجا، بلکه در بسیاری از داستان‌ها اشاره کرده و آن را عامل رفتارهای زشت دانسته است که می‌تواند انسان را به موجودی بدتر از حیوان وحشی تبدیل کند. نکته دیگری که در این بیت‌ها جلب توجه می‌کند، شباهت تمثیل فردوسی درباره دنیا به حدیثی است که از امام صادق(ع) نقل می‌شود: حکایت دنیا حکایت آب دریاست. تشنه هرچه از آن بنوشد تشنه‌تر می‌شود تا آنجا که این تشنگی او را به هلاکت برساند.

گزین‌گویه



عزیزم!
به من سخت می‌گذرد که تو تب کنی. [...] از شدت فکر و آلام باطنی حس می‌کنم دچار یک ضعف و خفگی قلبی شده‌ام. آه! کاش یک دفعه آتش می‌گرفتم. با وجود این، تمام حواسم پیش توست. چه چیز بیشتر از این قلب را به مصائب نزدیک می‌کند که انسان زود دوست بدارد، زود تسلیم بشود، [...] تو تب داری، نمی‌خواهم حرف بزنم، ولی تب تمام می‌شود و باید بدانی در این مواصلت به کار مهمی که خیلی‌ها آرزو داشته‌اند، اقدام کرده‌ای و تاریخ و آینده به تو نگاه می‌کند.
عالیه! عالیه جز من و تو کسی در بین نیست. همه جا تاریک، همه جا مجهول [...].
نیما، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۰۵

از نامه‌های عاشقانه نیما یوشیج به همسرش

زین قند پارسی

علیرضا حیدری | مدرس و پراستاری

ناویراسته ✗

کارشناس صداوسیما: در آینده جوانانی با لایف استایل سالمندی خواهیم داشت.

ویراسته ✓

کارشناس صداوسیما: در آینده جوانانی با سبک زندگی سالمندی خواهیم داشت.

نکته

وقتی ترکیب زیبا و زنده «سبک زندگی» را داریم، چه نیازی به «لایف استایل» است؟

#زین_قند_پارسی

ساعاتی در جمع شاعران مشهدی به مناسبت رونمایی از مجموعه شعر «واقعا گل سپنج»

آدمی زنجره‌ای تنهاست

محبوبه عظیم‌زاده

رویداد

مهدی رجبی تاکنون دو کتاب شعر برای شعر مشهد و خراسان به ارمغان آورده است؛ یکی «عاشقی روی پله هفتم» و دیگری تازه‌تر با نام «واقعا گل سپنج». اولی یک مجموعه غزل متعلق به سال‌هایی است که او مانند بسیاری دیگر از شاعران در آغاز مسیر شعر و شاعری طبع‌آزمایی می‌کرده و دیگری با فاصله حدود دوازده سال، مجموعه‌ای از اشعار آزاد که به‌گفته خودش وقتی دیده شعر دنیا شعر آزاد است، تصمیم گرفته است به آن روی بیاورد و در این وادی قدم بزند و بسراید: «آدمی زنجره‌ای تنهاست» یا «مگر چه چیزی در من نمرده/ که صدایم نمی‌زنید سنگ؟» یا «عشق هنوز زنده است؟» یا «سال، سال غم‌های کبیسه است عزیزم!». کتاب «واقعا گل سپنج» به تازگی چاپ و منتشر شده است و حالا در آخرین روزهای بهار ۱۴۰۲ دلیلی شده است برای گردهم‌آمدن جمعی از شاعران مشهدی در نگارخانه رادین مشهد، تا به این مناسبت دیداری تازه کنند و از «واقعا گل سپنج» بگویند. محمدباقر کلاهی اهری، رضا عابدین‌زاده، علیرضا جهانشاهی، حیدر کاسبی، کیمیا تاج‌نیا از جمله شاعرانی بودند که در نشست رونمایی از کتاب تازه مهدی رجبی حاضر شدند. صحبت درباره این اثر و موضوعات فرهنگی و هنری، محور این برنامه بود که به‌کوشش انجمن ادبی گات برگزار شد. کتاب را انتشارات آرادمان به چاپ رسانده است که انتشار اشعار برخی دیگر از شاعران خراسانی را نیز در کارنامه دارد.





مهدی رجبی، شاعر مشهدی، زاده سال ۱۳۵۷ است. آن‌طور که خودش می‌گوید، ورود جدی‌اش به عرصه سرودن از بیست‌ویک‌سالگی او رقم خورده است. او تا سال‌ها در قالب غزل شعر گفت اما از سال ۱۳۹۱ به شعر آزاد روی آورد که این گرایش تا امروز ادامه داشته است.

تناقض‌های زیبای شاعرانه

هرچند علت این گردهمایی، رونمایی از مجموعه شعر «واقعا گل سپنج» بود و نه لزوما نقد اثر، بخش عمده‌ای از جلسه به صحبت شاعران درباره کیفیت اشعار آن گذشت. در آغاز، حیدر کاسبی بیشتر اشعار مجموعه را معناگرا دانست، به این معنا که شاعر آن‌ها بیشتر از اینکه به فرم اهمیت بدهد، معنا برایش مهم بوده است. او در ادامه صحبت‌هایش از تناقض‌های شاعرانه‌ای گفت که در این کتاب به چشم می‌خورد: تناقض‌های شاعرانه و زیبای موجود در این اثر به شعرها شخصیت داده است. ما با شاعری روبه‌رو هستیم که هم رمانتیک است و شعر عاشقانه دارد و هم از برخی زوایا خشونت دارد. این نگرش دووجهی فقط از کسی برمی‌آید که زیست‌های مختلفی را تجربه کرده باشد و در شعر، خودش باشد و از دیگران تقلید نکرده باشد.

بازی با مفهوم مرگ، موضوعی که کمتر شاعری است که به آن نپرداخته باشد، نکته دیگری بود که کاسبی به آن اشاره کرد. او گفت: ممکن است در نگاه اول شاعر به پوچ‌گرایی یا چنین چیزی متهم شود، در صورتی که او شیفته زندگی است. درواقع شاعری که خیلی به مقوله مرگ می‌پردازد، شیفته زندگی است و می‌خواهد زندگی را فربه کند. این همان تفکر خیام‌گونه شاعر است که از هستی به نیستی و از نیستی به هستی پل می‌زند و در ویران‌آباد خود بلند می‌شود. تکرار برخی مفاهیم و ترکیب‌ها و به دام برخی کلمات افتادن و همچنین زیاد از تشبیه و مشخصا از ادات تشبیه «چون» استفاده‌کردن، نقاط ضعفی بود که حیدر کاسبی به آن‌ها اشاره کرد. بر پایه صحبت‌های او، برخی از آنچه کاستی تلقی می‌شود، شاید به‌خودی خود ایرادی نداشته باشد، اما در این کتاب که به زبان گفتار نزدیک شده است، خیلی وقت‌ها جواب نمی‌دهد و خوب در جای خودش نمی‌نشیند.

> ما با شاعری روبه رو هستیم که هم رمانتیک است و شعر عاشقانه دارد و هم از برخی زوایا خشونت دارد. این نگرش دووجهی فقط از کسی برمی آید که زیست های مختلفی را تجربه کرده باشد

عصیان علیه شبیه دیگران بودن

محمدباقر کلاهی اهری، شاعر پیشکسوت مشهدی، در یکی از مصاحبه‌هایش درباره نقش شعر در این روزگار می‌گوید؛ اینکه شعر چیزی است که باقی مانده است تا جلو یکسان‌سازی را بگیرد و ما به آن تن ندهیم و شبیه دیگران نباشیم، ضمن اینکه لزوما شعر به شاعربودن برنمی‌گردد و می‌توان گفت هرکه زیست شاعرانه داشته باشد، از این سیاست یکسان‌سازی گریخته است. این نقل‌قول، نکته‌ای بود که رضا عابدین‌زاده با تمسک به آن، به تلاش مهدی رجبی برای شبیه دیگران نشدن اشاره کرد. او گفت: مهدی رجبی با شوریدگی خود، بر این یکسان‌سازی و عین دیگران ماندن شوریده است. او وقتی می‌سراید «یا جمجمه‌ای مترقی در آخرالزمان ما را به‌یاد آورده است؟» دارد علیه این یکسان‌سازی‌ها و عین همگان بودن به شیوه خودش عصیان می‌کند.

کیمیا تاج‌نیا نیز در بخشی از صحبت‌هایش درباره این اثر با عینی دانستن روایتی که رجبی از خودش ارائه می‌دهد، بیان کرد: وقتی ما با شعر یا هر آفریده هنری دیگری روبه‌رو هستیم، پای یک خود در میان است که هنرمند این خود را می‌تواند به شکل‌های گوناگون طرح بیندازد؛ می‌تواند خودخویش باشد یا جهان‌خویش یا دگرخویش یا زبان‌خویش یا مجموعه‌ای بخشی از همه این‌ها. باتوجه به این کتاب، مهدی رجبی شاعر خودخویش است، یعنی رگه‌های دگرخویشی در شعر او بسیار کم‌رنگ است.

چاپ کتاب شعر سودی برای شاعر و ناشر ندارد

حمایت از شعر و شاعران و کتاب‌های شعر، یکی دیگر از بحث‌هایی بود که در این گردهمایی به آن پرداخته شد؛ بحثی که مهدی آخرتی چراغ آن را روشن کرد. او گفت: چاپ کتاب تبریک دارد، اما در این اوضاع تبریک ویژه‌ای را می‌طلبد. جلسات کم‌کم دارد ضعیف می‌شود و در چنین وضعیتی، چاپ کتاب و امید به اینکه هنوز می‌توانیم دنبال شعر باشیم، نکته‌ای بسیار مثبت است. با این کاستی‌ها شاید فقط ۱۰ سال دیگر طول بکشد تا اینکه شعر به دیگر هنرهای مهجور مثل کوزه‌گری بدل شود. خود این دورهم جمع شدن و شادباش گفتن بابت چاپ این کتاب تازه، یعنی همدل شدن با یکدیگر. از دوستان خواهش می‌کنم برای خرید و مطالعه کتاب کوتاهی نکنند. شعر آزاد امروز در معرض تهدیدهای تندی قرار دارد و مطالعه کتاب، چون سدی است در معرض این تهدیدها.

> شما ساده ترین شعر را هم که بنویسید، برای مردم نیست، چون مردم کتاب نمی‌خوانند. این شعرها را برای آن ها که طالبش هستند می‌نویسیم که نهایتا خود ما هستیم یا شاعران و نویسندگان و هنرمندان دیگر

علیرضا جهانشاهی نیز در تکمیل این صحبت‌ها اظهار کرد: از آنجایی که یک روز نوبت خودمان هم خواهد رسید، عزممان را جزم کنیم و کتاب را بخریم. من خودم قید کارکردن با ناشران را زده‌ام. برای شاعر این کتاب هم، چاپ و انتشار آن سود مالی ندارد. برای ناشر هم ندارد. سنتی پسندیده است که کتاب‌های یکدیگر را بخریم، چون مخاطب به‌معنای عمومی در جامعه ما وجود ندارد. شما ساده‌ترین شعر را هم که بنویسید، برای مردم نیست، چون مردم کتاب نمی‌خوانند. این شعرها را برای آن‌ها که طالبش هستند می‌نویسیم که نهایتا خود ما هستیم یا شاعران و نویسندگان و هنرمندان دیگر.

ماهیت زن در «واقعا گل سپنج»

در بخشی از این نشست، تاج‌نیا درباره کیفیت چاپ و طراحی جلد کتاب گفت: جلد کتاب از نظر من ساده و دل‌پسند است. با این حال، شاید از منظر زنانه طرح روی جلد می‌توانست کمی باذوق‌تر باشد.

او بخش دیگری از صحبت‌هایش را به ماهیت زن در این مجموعه شعر اختصاص داد: زن در این مجموعه روایت شده است، اما چون کتاب خویشمند است، ساحتی که در آن زن را روایت می‌کند، بخش قابل توجهی نیست. زن در این مجموعه دو وجه دارد؛ یکی زن‌های شناسه‌دار مثل بی‌بی، مادر، همسر، دختر، لیلا، رباب و... و دیگری زن‌های بی‌شناسه. می‌شد کثرت یا دست‌کم رازناکی زن در این مجموعه بیشتر باشد. ضمن اینکه باید بگویم اسامی موجود در کتاب که اشعار به آن‌ها تقدیم شده، بسیار زیاد است و این برای مخاطبی چون من که به‌دنبال شعر بی‌شناسه و معوقه است، کمی آزاردهنده است.

دراین‌باره، کاسبی از شخصیت شاعر یاد کرد و گفت: شخصیت مهدی رجبی با شعرها بی‌ارتباط نیست. او را اگر بخواهیم در یک کلمه خلاصه کنیم، قطعا مهربانی است که به شعرها نیز سرایت کرده است؛ آن‌قدر مهربان که با نهایت دست‌ودل‌بازی در این کتاب چند شعر را به همسر و پدر و دوستانش تقدیم کند و اصلا هم نگران این خرج کردن مهربانی نباشد.

این شاعر ابراز امیدواری کرد که در نشست‌های آینده زنان کرسی‌های بیشتری را برای نقش‌آفرینی و مشارکت داشته باشند. نکته‌ای که عابدین‌زاده نیز به آن اشاره کرد و گفت: امیدوارم خانم‌ها بیشتر وارد جلسات شوند و درباره کتاب‌ها صحبت کنند. ضمن اینکه فکر می‌کنم ما شاعرها نباید خیلی درباره کتاب‌ها صحبت کنیم و به چند منتقد درست‌وحسابی نیاز داریم تا واقعا براساس رویکردهای نقد ادبی به بررسی آثار منتشرشده بپردازند.

اینکه ما بدون توجه به رویکردهای نقد ادبی صحبت می‌کنیم، نقدها را کاملا شخصی می‌کند.

یخ‌ها که آب می‌شود...

مروری بر رمان «اُتّیپل» اثر ایلیا ارنبورگ

محسن موسوی‌زاده

کتاب‌خوان

«بی‌حس شدن، احساس سوزن‌سوزن شدن، ازدست‌دادن کامل حس، تبدیل شدن پوست و اندام صدمه‌دیده به حالت چرمی‌شکل یا شبیه مو»؛ این‌ها بخشی از علائم فردی است که دچار سرمازدگی شده است، اما زمانی هم که این فرد نجات می‌یابد، روند خوب‌شدنش خالی از درد نیست و با علائمی مانند درد و سوزش و احتمال عفونت همراه است و فرد بیمار باید مدام مسکن مصرف کند.

در تاریخ شوروی به دوران خروشچف که بعد از استالین روی کار آمد، دوران «آب‌شدن یخ‌ها» گفته می‌شود. در این دوره، سرکوب و سانسور در شوروی با سیاست استالین زدایی خروشچف کم شد و زندانی های زیادی از اردوگاه‌های گولاگ آزاد شدند. شاید بتوان نام‌گذاری این سال‌ها را به «آب‌شدن یخ‌ها» انتخابی هوشمندانه دانست، چراکه به درستی، هم به وضعیت انجماد جامعه شوروی در دوران استالین اشاره و هم بیم‌وهراس‌های دوران استالین‌زدایی را روایت می‌کند.

داستان «اُتّیپل» اثر ایلیا ارنبورگ که نشر برج چاپ کرده است، به همین دوران خروشچف اشاره می‌کند. ایلیا گریگوریویچ ارنبورگ (۲۷ ژانویه ۱۸۹۱ تا ۳۱ اوت ۱۹۶۷) نویسنده و روزنامه‌نگاری بود که در قلمرو امپراتوری روسیه (کی‌یف واقع در اوکراین امروزی) زاده شد. در آغاز جوانی درگیر باورهای چپ شد که حاصلش برای او زندان بود. سپس با ادبیات عجین شد و توانست جایزه ادبی استالین را دریافت کند. پس از مرگ استالین، جوانان روشن‌فکر شوروی ارنبورگ را به علت سازش با محیط و سکوت طولانی‌اش در برابر خطاهای استالین سرزنش کردند و او برای جبران این سکوت، داستان اتیپل را در سال ۱۹۵۴ منتشر کرد. این کتاب داستان افرادی را روایت می‌کند که همه زندگی‌شان زیر سایه حکومت استالین قرار گرفته و ازاین‌رو همه ابعاد وجودی‌شان، از عشق و زندگی خانوادگی تا کار و فعالیت‌های اجتماعی، به حزب کمونیست پیوند خورده است. ارنبورگ در این رمان از زندگی «کاراتییف» می‌گوید که گفتار و زبانش منطبق با فرم‌های رسمی حکومت شوروی است. او زمانی که می‌خواهد در جلسه‌ای کتابی با یک روایت عاشقانه را نقد کند، این گونه کتاب‌ها را به نظام‌های سرمایه‌داری منتسب می‌کند.

با این حال، کاراتییف در نهان خود همچنان به ارزش‌های انسانی فراتر از الزامات استالینی اعتقاد دارد.

رمان همچنین از فردی به‌نام «ژوراولیوف» می‌گوید که رئیس کارخانه‌ای در یکی از نواحی شوروی است. او کمونیستی دوآتشه است و همه زندگی خانوادگی و شخصی‌اش را در راه حزب فدا کرده است. ژوراولیوف برای رسیدن به هدف‌هایش از هیچ کار غیراخلاقی‌ای ابا ندارد؛ برای همین وقتی احساس می‌کند که فردی ممکن است به‌جای او رئیس کارخانه شود، سعی می‌کند با این افترا که زن و فرزند آن فرد به غرب پناهنده شده‌اند، بی‌اعتبارش کند. او برای خوش‌خدمتی به حزب، بودجه اختصاصی ساخت مسکن کارگران را صرف افزایش میزان تولید می‌کند تا یک روز که بالاخره بخشی از خانه‌های قدیمی بر اثر کولاک آسیب جدی می‌بینند و خسارت زیادی به خانواده‌ها وارد می‌شود. با همه این خوش‌خدمتی‌های او، سرانجام رهبران حزب برکنارش می‌کنند و کار به جایی می‌رسد که انگار او از روز اول وجود نداشته است! با این همه، داستان پایان خوشی دارد. کاراتییف تصمیم می‌گیرد از پوسته خشک حزبی دوران استالین خارج شود و برای رسیدن به فرد موردعلاقه‌اش تلاش کند. اگر بخواهیم رمان «اُتّیپل» را مختصر معرفی کنیم، می‌توان گفت این داستان روایت‌کننده بیم‌وامیدهای دوران استالین‌زدایی در شوروی سابق است. کتاب رامژگان صمدی ترجمه کرده و ناشر در ۱۸۸ صفحه آن را روانه ویترین کتاب فروشی‌ها ساخته است.

